

آغاز غیبت امام دوازدهم (عج)

حیرت شیعیان و نقش عالمان شیعه در رفع آن

سید لطف‌الله جلالی / استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه / Seyedlutfullah@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

(DOI): 10.22034/shistu.2022.532130.2071

چکیده

غیبت امام دوازدهم علیه السلام، به‌ویژه آغاز غیبت کبری که از سال ۳۲۹ ق آغاز شد، آغاز دوران دشواری در جامعه شیعی به لحاظ اعتقادی بود. شیعیان در این دوره با بحران بزرگی مواجه و به حیرتی عجیب گرفتار شدند. نوشتار حاضر با استفاده از روش «توصیفی - تحلیلی»، به بررسی وضعیت اعتقادی شیعیان و حیرتی که بدان گرفتار شدند پرداخته و علل آن را بررسی کرده و سپس نقش برجسته عالمان شیعه را در رفع این حیرت بررسی نموده است. این سردرگمی گسترده و بحران فراگیر باعث پراکنده شدن شیعیان به فرقه‌های گوناگون شده است. سه عامل طولانی شدن غیبت، اختناق و شدت تقیه، و شبهه‌افکنی فرقه‌های دیگر، به‌ویژه زیدیه و معتزله از مهم‌ترین عوامل پیدایش این بحران بوده. اما آنچه اهمیت بیشتری داشت نقش عالمان شیعه در زدودن این بحران و حیرت و روشنگری آنان در این زمینه بود. آثار بسیاری در قرن چهارم و پنجم هجری از سوی بزرگان شیعه نگاشته شد که نشانه اهتمام آنان به رفع بحران از جامعه شیعه به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: غیبت کبرا، غیبت صغرا، امام مهدی علیه السلام، بحران اعتقادی شیعیان، عصر حیرت، عالمان شیعه.

مقدمه

با درگذشت محمد بن علی سمري در سال ۳۲۹ ق در بغداد، امام عصر علیه السلام نایب خاص دیگری معرفی نفرمود و بدین‌سان، غیبت کبرای آن حضرت آغاز شد. آغاز غیبت کبرا در حقیقت دوره‌ای جدید برای شیعیان بود که بتوانند بدون حضور آشکار امام و بدون استفاده از رهنمودهای او، به حیات مذهبی خود ادامه دهند. با این حال، در آغاز عصر غیبت، شیعیان به لحاظ اعتقادی با دشواری بزرگی مواجه شدند که از آن به «حیرت» تعبیر شده است. این حیرت بحران اعتقادی گسترده‌ای برای شیعیان به وجود آورده بود و عالمان شیعه از قرن‌های چهارم و پنجم هجری کوشیدند با این بحران مقابله کنند. در این نوشتار، به اختصار وضعیت مذهبی شیعه در آغاز این دوره و نیز علل آن و نقش دانشمندان شیعه در زدودن این بحران بررسی می‌شود. اما پیش از آن بجاست، درباره اصل غیبت و تقسیم آن به دو دوره صغرا و کبرا سخن بگوییم.

غیبت صغرا و کبرا

به اقتضاد شیعیان امام دوازدهم علیه السلام دارای دو غیبت است که یکی را «غیبت صغرا» و دیگری را «غیبت کبرا» می‌نامند و دو خصوصیت این دو را از هم متمایز می‌سازد: نخست اینکه غیبت صغرا یا غیبت کوچک‌تر به لحاظ زمانی و طول مدت، کوتاه‌تر از غیبت کبرا یا غیبت بزرگ‌تر است. دوم اینکه نوع غیبت نیز در این دو متفاوت است. در غیبت صغرا، امام به طور کامل غایب نبود و - دست‌کم - برای عده‌ای که آنان را سفیران یا «نُواب اربعه»^۱ می‌نامیم، در دسترس بود و از طریق آنان، امکان مبادله پیام میان امام و شیعیان وجود داشت، اما در غیبت کبرا، دروازه‌های تماس با امام کاملاً بسته است و کسی نمی‌تواند به طور رسمی ادعای نیابت یا سفارت از سوی امام داشته باشد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۰ و

۱. برای آگاهی از مختصری از زندگی‌نامه و فعالیت‌های نواب اربعه، ر.ک. جلالی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷-۳۶۵.

۱۷۳-۱۷۴) با این حال، در زمان تحقق غیبت صغرا و کبرا، اولاً اصل غیبت امام برای بسیاری از شیعیان قابل هضم نبود و ثانیاً، دو دوره شدن غیبت آن حضرت، به ویژه طولانی شدن غیبت دوم، برای عموم شیعیان امری دور از انتظار بوده است. اکنون باید دید این دو نوع غیبت برای امام در دیدگاه شیعیان آن زمان چگونه بوده و مبنای این تقسیم از چه زمانی صورت پذیرفته و منشأ آن از کجا بوده است.

تردیدی وجود ندارد که مسئله امامت امام دوازدهم علیه السلام و نیز غیبت آن حضرت، با وجود احادیث بسیاری که از پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و یازده امام پیشین وجود داشت، مسلم بود. با این حال، بنا بر مصالح بسیاری، عموم شیعیان در طول ۲۵۰ سال از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، تا زمان رحلت امام حسن عسکری علیه السلام (۱۱-۲۶۰ ق)، هم از عدد دوازده امام و هم از نامهای امامان اطلاع کافی نداشتند و تنها خواص شیعه از آن مطلع بودند. بر این اساس، زمانی که در سال ۲۶۰ هجری، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام شیعیان جانشین آن حضرت را به طور آشکار ندیدند، گرفتار حیرت و نگرانی شدیدی شدند. عموم شیعیان در طی دو قرن و نیم حضور امامان، با مفهوم «مهدویت» و نیز قیام عدالت خواهانه مهدی آشنا شده بودند، اما همه آنان به دقت نمی دانستند که مهدی همان امام دوازدهم است و غیبت خواهد داشت، بلکه بر پایه روایات، این امر جزو اسرار اهل بیت علیهم السلام بود که بر پایه مصالحی، همگان را از آن مطلع نمی ساختند. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۳-۳۸)

در هر حال، آنچه طی فرایند تاریخی واقع شد، این بود که در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری، ابوالحسن علی بن محمد سمري، چهارمین سفیر امام، در بغداد از دنیا رفت و شش روز پیش از آن، در توقیعی از سوی امام عصر علیه السلام از زمان مرگ خود آگاه شد و مأموریت یافت که شخصی دیگری را به جانشینی خود برای نیابت یا سفارت امام معرفی نکند. در این توقیع، امام عصر علیه السلام از فرارسیدن زمان غیبت دوم سخن به میان آورده بود. (صدوق،

۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶) اشاره امام عصر علیه السلام به غیبت دوم، مسبق به روایات بسیاری بود که از امامان پیش از آن حضرت درباره تحقق دو غیبت برای آن حضرت نقل شده و شیعیان، از جمله سفیر چهارم، از آن اطلاع داشتند.^۱ با این حال، این دو غیبت از ابتدا و توسط این روایات، به غیبت صغرا و کبرا مشهور نبود، بلکه این دو عنوان متأخر است و در روایات، از این دو غیبت با واژگانی همچون «قصیره» و «طویل» یا «الأولی» و «الأخری» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۰) یا «الأولی» و «الثانیه» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶) تعبیر شده است. ابن ابی‌زینب نعمانی از این دو غیبت با همان عنوان «الغیبه الأولی» و «الغیبه الثانیه» تعبیر کرده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۳-۱۷۴) شیخ مفید آن را «القصری» و «الطولی» نامیده است. (مفید، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۲) اما در لسان متأخران شیعه به صغرا و کبرا شهرت یافته است.

بنابراین، روشن می‌شود که مسئله وجود دو غیبت برای امام دوازدهم ریشه در روایات اهل بیت علیهم السلام دارد. بر این اساس، دیدگاه کسانی همچون عبدالعزیز ساشادینا که تقسیم دوران غیبت به دو مرحله صغرا و کبرا را ساخته فقهای امامیه در عصر صفوی می‌دانند (Sachedina, 1981, p.84)، درست نیست، بلکه اساس این تقسیم برگرفته از روایات است که البته این روایات برای همه شیعیان و حتی بسیاری از عالمان شیعه آشکار نبوده و چنان‌که جاسم حسین نیز به درستی خاطر نشان ساخته است، نخستین کسی که این روایات را نظم و نسق داد ابن ابی‌زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، از دانشمندان قرن چهارم هجری و شاگرد مرحوم محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب الغیبه بوده است. (حسین، ۱۳۶۷، ص ۲۱۸) پس از وی، دانشمندانی همچون شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه و شیخ طوسی در کتاب الغیبه به آن شرح و بسط بیشتری دادند.

۱. برای آگاهی از این روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه یازده گانه پیشین علیهم السلام، رک. صدوق، ۱۴۰۵ق،

توقیع امام عصر علیه السلام و آغاز غیبت کبرا

غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری تا سال ۳۲۹ هجری، قریب ۶۹ سال به طول انجامید. دوران نیابت نواب چهارگانه امام عصر علیه السلام در سال ۳۲۹ هجری با درگذشت علی بن محمد سمري در بغداد به پایان رسید و نایب دیگری معرفی نشد. بدین سان، با درگذشت سمري که زمان سفارت او از سوی امام، تنها قریب سه سال بود، عصر غیبت صغرا جای خود را به عصر غیبت کبرا داد. تنها شش روز پیش از درگذشت سمري، امام عصر علیه السلام توقیعی صادر کرد. این توقیع که در حقیقت، سرآغاز فصلی مهم در تاریخ تشیع و دربردارنده نکات برجسته‌ای است، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم. يا علي بن محمد السمري، أعظم الله أجر إخوانك فيك! فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام. فاجمع أمرك و لاتوص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك. فقد وقعت الغيبة الثانية، فلا ظهور إلا بعد إذن الله - عز وجل - و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً، و سيأتي شيعتي من يدعي المشاهدة. ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني و الصيحة فهو كاذب مفتر و لاحول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای محمد بن علی سمري، خداوند به برادرانت درباره تو [یعنی به خاطر مرگ تو] اجر عنایت فرماید! تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد. امور خود را مهیا کن و هیچ‌کس را به جانشینی خود پس از مرگت منصوب مکن؛ زیرا غیبت دوم آغاز شده است و تا زمانی که خدای عزوجل اجازه فرماید ظهوری نخواهد بود، و آن پس از زمانی طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. و از میان شیعیانم کسانی مدعی مشاهده خواهند شد. پس آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفینانی و صیحه مدعی مشاهده باشد، دروغگو و افترازننده است. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶)

این توقیع شریف در بردارنده نکات مهمی است که هم اصل مسئله غیبت کبرا را بازگو می‌کند و هم درباره ظهور حضرت پس از غیبت سخن می‌گوید و هم تکلیف شیعیان را نسبت به کسانی که ادعای مشاهده حضرت را می‌کنند روشن می‌سازد. این نکات را بدین ترتیب می‌توان برشمرد:^۱

۱. این توقیع شریف، حاوی حجتی قاطع مبنی بر صدور آن از سوی امام عصر عجل الله است؛ زیرا امام به دقت و درستی زمان درگذشت سمی را شش روز قبل از تحقق آن پیشگویی و خود به وی یادآوری کرد که در شش روز آتی رحلت خواهد نمود (فإنک میت ما بینک و بین ستة أيام) و این پیشگویی دقیقاً در روز ششم واقع شد. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶)

۲. توقیع شریف به وضوح آغاز غیبت کبرا را اعلام می‌دارد. (فقد وقعت الغیبة الثانية). در حقیقت، این توقیع، خود سرآغاز رسمی غیبت کبرا را پس از مرگ سمی اعلام کرده است.

۳. امام در این توقیع به سفیر چهارم، پایان مأموریت سفیران را اعلام داشت و امر فرمود که هیچ‌کس را به جانشینی خود تعیین نکند. (فاجمع أمرک ولا توص إلی أحد یقوم مقامک بعد وفاتک). این فرمان به وضوح بر خاتمه ارتباط مستقیم میان امام و سفیران و نبود هرگونه ارتباطی میان امام و کسانی که دلالت دارد که بخواهند به مثابه وکیل یا وصی در عصر غیبت کبرا ظاهر شوند.

۴. امام در این توقیع شریف، وظیفه کسانی را که در زمان غیبت کبرا، ادعای رؤیت امام یا نیابت از سوی آن حضرت را دارند، روشن ساخته و تأکید کرده است که نباید چنین ادعایی از کسی پذیرفته شود؛ زیرا چنین کسی دروغگو و افترازننده است. (وسیأتی شیعیتی من یدعی المشاهدة إلا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کاذب مفتر).

۱. پنج نکته از شش نکته فوق برگرفته از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله است. (ر.ک. حسین،

۵. امام در این توقیع به مسئله ظهور نیز پرداخته و بر طولانی شدن غیبت و طولانی شدن ظهور و اینکه این ظهور به دست خود آن حضرت نبوده و به اذن خداوند متعال متکی است، تأکید می‌ورزد. امام ظهور را به زمانی موکول می‌سازد که به خاطر قساوت قلوب و پر شدن زمین از ظلم و جور، ظهور دور از انتظار مردم باشد.

۶. در این توقیع، دو علامت برای ظهور ذکر شده است که به نظر می‌رسد تنها علایم حتمی ظهور باشد: خروج سفیانی و صیحه آسمانی. به نظر می‌رسد سایر علایمی که در دیگر روایات ذکر شده از حتمیت چندانی برخوردار نیست.

وضعیت مذهبی و اعتقادی شیعیان در آغاز غیبت کبرا

شیعیان از منظر مذهبی، در دوران مربوط به آغاز غیبت کبرا، یعنی نیمه نخست قرن چهارم هجری، دارای پراکندگی‌های بسیاری بودند. تا پیش از آغاز غیبت کبرا، در آن عصر، جدایی میان شیعیان در سطح کلان رخ داده و شیعه به فرقه‌های اصلی‌تری همچون کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، واقفه و قطعیه تقسیم شده بود. «قطعیه» نامی بود که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بر شیعیانی اطلاق می‌شد که به شهادت آن امام قطع پیدا کرده بودند و امامت را برای امام رضا علیه السلام و امامان پس از او باور داشتند. (شهرستانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۵۰)

در این زمان، کیسانیه به‌ظاهر از میان رفته بودند و واقفه نیز جایگاه مهمی نداشتند. شیعیان زیدیه و اسماعیلیه وضعیتی نسبتاً تثبیت‌یافته داشتند. زیدیان در این دوران قیام‌های مهمی کرده و دولت ادرسیان در مغرب و دولت علویان در طبرستان و دولت زیدی را در یمن بر پای داشته بودند. اسماعیلیان نیز در شکل جنبش قرامطه در کوفه و مناطق مرکزی جهان اسلام و سپس در شکل جنبش فاطمیان در مغرب حاکمیت داشتند و این حاکمیت‌ها به تثبیت وضعیت اعتقادی آنان انجامیده بود. اما وضعیت شیعیان قطعیه روشن نبود و ایشان با مشکلات مهمی مواجه بودند.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در میان پیروان آن حضرت اختلافاتی بزرگ به وجود آمد و یکی از دشوارترین دوران‌ها در تاریخ شیعیان اثناعشری، دورانی به درازای قریب یک قرن و نیم است که از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری تا اواخر قرن چهارم هجری را دربرمی‌گیرد. از این دوران، در تاریخ تشیع به عصر «حیرت» و بحران یاد شده و علت آن نگرانی و سردرگمی شدید شیعه در مسئله امامت بوده است. اکنون باید کیفیت و علت این حیرت در آن دوران و نیز چگونگی عبور شیعیان از آن بحران را بررسی کنیم.

همان‌گونه که ذکر شد، شیعیان قطعیه پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و در آغاز غیبت صغرای امام دوازدهم، با بحرانی جدی مواجه شدند، تا آنجا که شماری از شیعیان از تشیع قطعیه دست برداشته، به دیگر فرقه‌های شیعی یا غیر شیعی گرویدند. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۰۸) در میان خود ایشان نیز فرقه‌های بسیاری به وجود آمد که عمده آنان پنج فرقه بود:

۱. اثناعشریه: معتقد به امامت امام مهدی علیه السلام؛
۲. نوواقفه: توقف‌کنندگان بر امام حسن عسکری علیه السلام؛
۳. جعفریه: معتقدان به امامت جعفر بن علی برادر امام حسن عسکری علیه السلام معروف به «جعفر کذاب»^۱؛
۴. محمدیه: معتقدان به امامت سیدمحمد پسر بزرگ امام هادی علیه السلام که در زمان حیات پدر از دنیا رفته بود؛
۵. منقطعه: کسانی که به انقطاع امامت باور داشتند. (رک. مفید، ۱۳۶۲، ص ۲۵۸-۲۶۰ / نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۹۶، ۹۷، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵ و ۱۱۲ / اشعری قمی، ۱۳۴۱، صص ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۲)

۱. البته این نکته نیز شایان توجه است که درباره جعفر، برخی از علما بر این باورند که وی پیش از مرگ خود، از ادعای امامت توبه کرده است. (رک. ابن صوفی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۲۵) بنابراین، به جای لقب «کذاب»، لقب «توآب» یا «تائب» به او داده‌اند.

اما این وضعیت به تدریج، طی هفتاد سال غیبت صغرا، دست‌کم برای شماری از شیعیان اثناعشریه تثبیت شد و آنان وجود و امامت امام غایب را که از طریق سفیران با شیعه در ارتباط است، پذیرفتند و به شواهد بسیاری درباره ولادت امام عصر علیه السلام دست یافتند که از آن جمله، وجود اشخاص بسیاری بود که موفق به دیدار حضرت شده بودند،^۱ هرچند همچنان باور به غیبت صغرای امام عصر علیه السلام برای بسیاری دشوار بود. ابوالحسن علی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق که در سال ۳۲۹ هجری، اندکی پیش از علی بن محمد سمری درگذشته است، از نگرانی و حیرت شمار بسیاری از شیعیان در خصوص طولانی شدن غیبت صغرا سخن گفته و کتاب خود الإمامة و التبصرة من الحیره را برای رفع این نگرانی نگاشته است. وی می‌گوید:

من بسیاری از کسانی را دیده‌ام که عقیده‌شان صحیح بود و در دین خدا ثابت‌قدم و آشکارا خداترس بودند، اما غیبت امام آنان را به انحراف کشیده و سن امام در نظر آنان طولانی شده، تا جایی که این امر، آنان را به اندوه انداخته و اخبار مختلف و آثار متفاوت [در امر غیبت و ظهور] فکر ایشان را پریشان کرده است. پس اخباری را گردآوردم تا حیرت را برطرف سازد و عدد امامان را بازگوید و اندوه طولانی شدن مدت غیبت امام را مرتفع سازد. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۹)

بنابراین، هرچند طولانی شدن غیبت امام برای شماری از شیعیان سؤال‌برانگیز بود و باز هم شک و تردیدهایی میان آنان وجود داشت، در طول غیبت صغرا شماری از شیعیان از راه ارتباط با سفیران آن حضرت و نیز از راه گواهی کسانی که به دیدار امام نایل شده

۱. مرحوم شیخ صدوق نام قریب چهل تن از کسانی را در آن زمان به دیدار حضرت موفق شدند، آورده است که افرادی از شهرهای گوناگون، همچون بغداد، کوفه، قم، مرو، همدان، ری، نیشابور، یمن، مصر، اهواز و دینور را شامل می‌شود و بزرگانی همچون سفیر اول و دوم آن حضرت در میان آنان بوده‌اند. (ر.ک. صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۴۲-۴۴۳) شیخ صدوق بابی مشیع درباره کسانی که توانسته بودند آن حضرت را ملاقات کنند و شاهد کرامتی از سوی حضرت باشند، آورده است. (همان، ص ۴۳۴-۴۷۹، «باب من شاهد القائم علیه السلام و راه و کلمه»)

بودند، به امامت و غیبت آن حضرت باور پیدا کردند. بر این اساس، این شیعیان در این مرحله، امور خود را نه با خود امام، بلکه با نمایندگان آن حضرت در میان می‌نهادند تا این نمایندگان با راهنمایی حضرت، مسائل شیعیان را پاسخگو باشند.

این وضعیت و دوران نیابت نواب چهارگانه امام عصر علیه السلام در سال ۳۲۹ هـ با درگذشت علی بن محمد سمري در بغداد به پایان رسید و نایب دیگری معرفی نشد و بدین‌سان، با درگذشت سمري، عصر غیبت صغرا جای خود را به عصر غیبت کبرا داد. آغاز غیبت کبرا، آغاز دوباره تحیر و نگرانی و سرگردانی میان شیعیان بود که در این مجال شایسته است وضعیت عموم شیعیان و نیز تلاش عالمان شیعه در رفع این سرگردانی را بازگو کنیم:

الف. حیرت و تردید عموم شیعه در آغاز غیبت کبرا

گزارش‌های متعددی حکایت از آن دارد که آغاز غیبت کبرا، آغاز سرگردانی و حیرت اکثریت شیعیان بوده است. گزارش ابن ابی‌زینب نعمانی که کتاب خود را در سال ۳۴۲ هجری، یعنی تنها سیزده سال پس از آغاز غیبت کبرا نگاشته (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲) یکی از نخستین گزارش‌هایی است که از حیرت گسترده عموم شیعیان درباره امامت و غیبت امام عصر علیه السلام پرده برمی‌دارد. او که اساساً کتاب خود را برای رفع این نگرانی‌ها و سرگردانی‌ها نگاشته است، از اختلاف بسیار شدید شیعیان و شک و تردید همه آنان، جز اندکی از ایشان، در وجود امام زمان سخن می‌گوید و از گمراهی و حیرت و ضلالتی که دامنگیر آنان شده است، شکوه دارد.^۱ نعمانی پس از ذکر روایاتی درباره پیش‌بینی شک و تردید مردم در

۱. «فإننا رأينا طوائف من العصاة المنسوبة إلى التشيع المنتمة إلى نبينا محمد وآله - صلى الله عليهم - ممن يقول بالإمامة ... قد تفرقت كلمها و تشعبت مذاهبها ... وشكوا جميعاً إلا القليل في إمام زمانهم و ولی أمرهم و حجة ربهم التي اختارها بعلمه ... حتى أدهم ذلك إلى التيه والحيرة والعمي والضلالة ولم يبق منهم إلا القليل النزر الذين ثبتوا علي دين الله وتمسكوا بجبل الله ولم يحدوا عن صراط الله المستقيم، وتحقق فيهم وصف الفرقة الثابتة علي الحق التي لا تززعها الرياح ولا يضرها الفتن، ولا يغيرها مع السراب، ولم تدخل في دين الله بالرجال فتخرج منه بهم.» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۰-۲۱)

امامت آن حضرت از سوی امامان پیشین، این روایات را نشانی آشکار از حقانیت امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند که وضعیت آن زمان شیعیان بر درستی پیش‌گویی امامان گواهی می‌دهد. بر این اساس، او وضعیت اعتقادی عموم شیعیان را این‌گونه گزارش می‌دهد:

جمهور شیعه درباره جانشین امام عسکری علیه‌السلام می‌پرسند: «او کجاست؟»، «چگونه چنین چیزی ممکن است؟»، «او تا چه زمانی غایب خواهد بود؟» و «او تا چه مدتی زنده خواهد بود، در حالی که اکنون هشتاد و اندی سال عمر دارد؟» برخی از آنان بر این عقیده‌اند که او از دنیا رفته است. عده‌ای دیگر ولادت او را انکار می‌کنند و اصل وجود او را از اساس منکرند و تصدیق‌کنندگان او را به استهزا و تمسخر می‌گیرند. برخی دیگر این مدت را بعید دانسته و طولانی بودن زمان برایشان دشوار است و باور ندارند که در قدرت خدا و نفوذ سلطان او و امضا شده تدبیر و امر او چنین قدرتی وجود داشته باشد که عمر ولی‌اش را چنان طولانی سازد که برای احدی از اهل عصر و غیر اهل عصرش طولانی نساخته و او را پس از گذشت این مدت یا بیشتر از آن ظاهر سازد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۵۷)

این گزارش، وضعیت آغاز غیبت کبرا را توضیح می‌دهد و آشکار می‌سازد که شیعیان در امر غیبت امام عصر علیه‌السلام دچار اختلاف و شبهه و تفرقه شدیدی شده بودند. اما این وضعیت تنها مختص سال‌های آغازین غیبت کبرا نبود و بر اساس برخی از گزارش‌های متأخرتر، این وضعیت - دست‌کم - تا پایان قرن چهارم ادامه داشت و قریب هفتاد سال پس از آغاز غیبت امام عصر علیه‌السلام، هنوز شیعیان به لحاظ اعتقادی با مشکلات جدی مواجه بودند.

محمد بن علی بن بابویه قمی مشهور به «شیخ صدوق» (م ۳۸۱ ق) در کتاب کمال الدین که اساساً آن را برای زدودن همین شبهات و تردیدها نگاشته و نام کامل آن را کمال الدین و

تمام النعمة في اثبات الغيبة و كشف الحيرة^۱ نهاده است، از گستردگی شبهه در امر امامت امام عصر علیه السلام و غیبت آن حضرت در میان شیعیان در بلاد گوناگون، از جمله میان شیعیان نیشابور در خراسان و بخارا در ماوراءالنهر پرده برمی‌دارد. وی می‌نویسد:

پس از زیارت علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - به نیشابور بازگشتم و در آن اقامت گزیدم. پس دیدم که بیشتر کسانی که از شیعیان نزد آمد و رفت می‌کنند، غیبت امام دوازدهم آنان را به حیرت انداخته و در امر قائم علیه السلام، شبهه بر آنان وارد شده است. آنان از طریق تسلیم به امر الهی عدول کرده و به طریقه رأی و قیاس گردن نهاده‌اند.... تا اینکه شیخی اهل فضل و دانش و زیرکی از اهالی قم، از بخارا بر ما وارد شد که مدتی مدید آرزوی دیدار و اشتیاق دیدنش را داشتم؛ زیرا او متدین و دارای رأی استوار و طریقت مستقیم بود و او شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن صلت قمی بود.... او روزی از ملاقات با مردی از بزرگان فلاسفه و منطق‌دانان در بخارا سخن به میان آورد که سخن او درباره قائم علیه السلام، به خاطر طولانی شدن غیبت و منقطع شدن اخبار آن حضرت، وی را به حیرت گرفتار ساخته و در امر او برایش شک ایجاد کرده است. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲-۳)

بنابراین، افزون بر وجود حیرت و تردید در امر امام عصر در آغازین سال‌های غیبت کبریا که گزارش نعمانی از آن حکایت داشت، گزارش شیخ صدوق که به نظر می‌رسد کتابش را در آغاز نیمه دوم قرن چهارم نگاشته است، نیز از ادامه این بحران در ربع سوم قرن چهارم حکایت دارد. چنان‌که به نظر می‌رسد، این تحیرها و تردیدها، هم در اصل وجود و غیبت امام عصر علیه السلام و هم در عدد دوازده تا پایان این قرن ادامه داشته است. ابوالقاسم علی بن محمد خزاز قمی، شاگرد شیخ صدوق و از معاصران شیخ مفید، کتاب کفایة الأثر فی النص

۱. «هذا آخر الجزء الاول من كتاب كمال الدين وتمام النعمة في إثبات الغيبة وكشف الحيرة، تصنيف الشيخ الفقيه الصدوق أبي جعفر محمد بن علي الحسين بن موسى بن بابويه القمي.» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۳۲)

علی الائمه الاثنی عشر را برای زدودن همین تردیدها در اواخر قرن چهارم به رشته تحریر درآورده و از وجود شک و تردید در میان عموم شیعه سخن گفته است:

آنچه مرا به جمع نمودن این احادیث از صحابه و عترت برگزیده [در نص بر امامان نیکوکار] ترغیب کرد این بود که دیدم گروهی از شیعیان که به لحاظ علمی، ضعیف و یا در حد متوسط هستند، در این باب متحیرند و ادعای ناتوانی می‌کنند و از شبهات بسیاری که بر ایشان عرضه می‌شود، شکایت دارند ... تا کار ایشان به جایی رسید که منکر وجود نص صریح بر امامان شدند ... حتی عده‌ای افراط کرده و گمان کردند که هیچ روایتی از صحابه و عترت پیامبر در نص بر امامت ایشان وجود ندارد. (خزاز قمی، ۱۳۹۲، ص ۲۷-۲۸)

افزون بر وجود حیرت و تردید در میان عموم شیعیان و به تعبیر خزاز قمی، در میان کسانی که به لحاظ علمی ضعیف بودند، به نظر می‌رسد این حیرت و سردرگمی، حتی در میان برخی از عالمان بزرگ شیعه نیز رخنه کرده بود. ظاهراً علت عمده رخنه این تردیدها در میان برخی از عالمان، طولانی شدن غیبت و به درازا کشیدن عمر و غیبت امام عصر ع بیش از عمر عادی یک انسان بوده است. پیش از این، به نقل شیخ صدوق در تردید نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن صلت قمی در امر امام عصر و غیبت آن حضرت اشاره کردیم. افزون بر آن، یکی از مهم‌ترین عالمانی که تردید درباره غیبت امام زمان و حیات آن حضرت به وی نسبت داده شده، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی است. ابن ندیم می‌نویسد: وی نخستین کسی بود که عقیده داشت امام دوازدهم حضرت محمد بن الحسن - علیهما السلام - است، اما او در حین غیبت در گذشته و پسرش جانشین او شده و امامت در نسل او ادامه می‌یابد تا خداوند حکم خود را در ظاهر ساختن حضرتش نافذ گرداند.^۱ چنان که جاسم حسین به درستی خاطر نشان ساخته است (حسین، ۱۳۶۷، ص ۲۲۳)، انتساب این

۱. «ابوسهل النوبختی ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت من كبار الشيعة وله رأى في القائم من آل محمد لم يسبق إليه و هو أنه كان يقول: انا اقول: أن الإمام محمد بن الحسن، ولكنه مات في الغيبة وكان تالاه في الغيبة ابنة وكذلك فيما بعد من ولده الى أن ينفذ الله حكمه في إظهاره.» (ابن ندیم، ۱۳۹۸، ص ۲۵۱)

تردید به ابوسهل نوبختی چندان به دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد؛ زیرا طبق نقل شیخ صدوق، وی در دفاع و توجیه از غیبت امام، نوشته‌ای به نام التنبیه داشته که در حدود سال ۲۹۰ هجری (سی سال پس از غیبت صغرای امام) به نگارش درآمده است. طبق نقل شیخ صدوق، به نظر می‌رسد در این رساله، وی انتظار غیبت را طولانی‌تر از دوره زندگی یک انسان عادی ندانسته و غیبت امام را همانند غیبت‌های کوتاهی که برای پیامبران و اوصیای ایشان بوده، تلقی می‌کرده و بر این باور بوده است که امام می‌تواند مدتی غایب باشد و کسانی میان او و مردم واسطه باشند. (ر.ک. صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸۸-۹۳) بنابراین، ممکن است پس از آغاز غیبت کبرا که این واسطه از میان برداشته شده و غیبت نیز طولانی شده است، وی به فوت امام دوازدهم و ادامه امامت در نسل آن حضرت، اذعان کرده باشد. بر این اساس، به نظر می‌رسد تردیدها در جامعه شیعه در کل قرن چهارم هجری امتداد داشته و هم به لحاظ جغرافیایی، تمام قلمرو شیعه از بغداد تا قم و نیشابور و بخارا را دربر داشته و هم در میان توده‌های مردم و برخی از محافل علمی نیز انتشار داشته است.

ب. بررسی علل حیرت و تردید شیعه در آغاز غیبت کبرا

در بررسی علل وجود حیرت و تردید در امر غیبت امام عصر علیه السلام در آغازین قرن غیبت کبرا، به نظر می‌رسد سه عامل اصلی اثرگذار بوده که عبارتند از: طولانی شدن غیبت، اختناق و شدت تقیه، و شبهه‌افکنی فرقه‌های دیگر به‌ویژه زیدیه و معتزله.

طولانی شدن غیبت که مهم‌ترین عامل درونی این حیرت و تردید به حساب می‌آید، موجب شد که بسیاری از شیعیان در اصل امامت امام دوازدهم تردید کنند؛ زیرا تصور عموم شیعه در آغاز این بود که امام مهدی علیه السلام نیز همانند سایر امامان، عمری عادی خواهد داشت. از این رو، هنگامی که با غیبت کبرا مواجه شدند، گمان بردند که چنین غیبتی ناممکن است. چنان‌که پیش‌تر ملاحظه شد، طبق گزارش نعمانی در آغازین سال‌های غیبت کبرا، تحمل طولانی شدن غیبت امام برای جمهور شیعه دشوار بود. از این رو، عموم آنان این پرسش را مطرح می‌کردند که امام اکنون هشتاد و اندی سال دارد، پس کی ظهور خواهد

کرد؟ بنابراین، برخی بر این گمان بودند که پس از این غیبت طولانی، آن حضرت از دنیا رفته است و برخی دیگر، اصل مسئله امامت آن حضرت را منکر می‌شدند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۵۷)

عامل دوم اختناق شدید و فضای سنگین تقیه بود. به هر حال، حکومت عباسی در تلاش بود که امام را از میان بردارد و طبق گزارش عالمان شیعه، عامل اصلی غیبت حضرت نیز همین خوف از جان امام بود. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۲) این خوف تنها متوجه شخص امام نبود، بلکه بیشتر مرتبطان با امام نیز گرفتار تقیه بودند. از این رو، این فضا امکان ملاقات با امام را برای عموم شیعه و حتی برای بسیاری از خواص شیعه منتفی می‌ساخت و نواب اربعه و بسیاری دیگر از عالمان شیعه نیز در موارد بسیاری ناگزیر به کتمان حقیقت بودند. با مکتوم ماندن حقیقت برای عموم شیعه، راه‌های تردید و شبهات بر آنان گشوده می‌شد.

عامل سوم برای تردید در امر غیبت و حتی تردید در وجود حضرت، شبهه افکنی فرقه‌های دیگر، به‌ویژه زیدیه و معتزله بود. در برابر شیعه اثناعشری که به امامت دوازده امام و نیز غیبت امام عصر عجل الله فرجه باور داشتند، گروه‌های مخالف بسیاری قرار داشتند. چنان‌که پیش‌تر درباره شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن صلت قمی اشاره شد، وی در اثر شبهه افکنی یکی از فیلسوفان و منطق‌دانان در بخارا، در امر امام عصر عجل الله فرجه و غیبت آن حضرت دچار تردید شده بود. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳) شیخ صدوق، هم از شبهه افکنی زیدیه و هم معتزله ضد اعتقاد امامیه به غیبت امام دوازدهم، و البته از پاسخ قاطع عالمان شیعه، از جمله ابن‌قبة رازی (م پیش از ۳۱۹ق)، گزارش‌های مفصلی داده است. (برای نمونه، ر.ک. صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۱-۶۴) یکی از مهم‌ترین دانشمندان زیدی که به شبهه افکنی ضد امامیه در امر غیبت می‌پرداخته، ابوزید علوی صاحب کتاب الإشهاد بوده است؛ چنان‌که از میان معتزله، ابوالقاسم کعبی بلخی نیز شبهات گوناگونی درباره مهدویت مطرح ساخته بود. (همدانی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۷۶ و ۱۸۲-۱۸۳)

ج. تلاش‌های عالمان شیعه برای زدودن شبهات

با وجود شبهات فراگیر در جامعه شیعه، وظیفه عالمان شیعه در برابر این امر، بسیار مهم و سنگین بود. عالمان شیعه از اواخر سده سوم و به‌ویژه طی سده‌های چهارم و پنجم، کوشیدند با روشنگری و نگارش آثار، به این شبهات پاسخ دهند. شمار این آثار و نیز عناوین آنها، هم از گستردگی شبهات و نفوذ حیرت در میان شیعه حکایت دارد و هم از تلاش وافر و سعی تمام و کمال عالمان شیعه در مبارزه با این شبهات. دانشمندان شیعه در این آثار کوشیدند هم اصل مسئله غیبت را تبیین کنند و هم مسئله نص بر امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام را تشریح نمایند و هم به دیگر مسائل مربوط به امامت، امامان و غیبت امام دوازدهم، از جمله مهدی و قائم بودن آن حضرت علیه‌السلام پاسخ دهند. این تلاش‌ها هم‌زمان با شیوع شبهات و شروع شبهه‌افکنی‌ها، از عصر غیبت صغرا آغاز شده بود و در عصر غیبت کبرا تا تثبیت مسئله غیبت، ادامه یافت. برای مثال، علی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، کتاب الامامة و التبصرة من الحیره را در پایان عصر غیبت صغرا نگاشت. ابن‌قبة رازی کتاب نقض کتاب الإشهاد ابوزید علوی زیدی را به رد شبهات درباره امامت، به‌ویژه شبهات مربوط به امام عصر علیه‌السلام اختصاص داد. ابن‌ابی‌زینب محمد بن ابراهیم نعمانی کتاب الغیبه را به رشته تحریر درآورد. شیخ صدوق کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبه و کشف الحیره را نگاشت که به نظر می‌رسد مهم‌ترین اثر در اثبات غیبت بوده است. خزاز قمی، شاگرد شیخ صدوق، کتاب کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر را در اواخر قرن چهارم نگاشت. علی بن حسین موسوی، مشهور به «علم الهدی» و «سیدمرتضی» (م ۴۳۶ ق)، در اوایل قرن پنجم در پاسخ به شبهات معتزله به بحث امامت، کتاب الشافی فی الإمامه را نگاشت کرد و نیز رساله‌ای در غیبت به رشته تحریر درآورد. (برای آگاهی از متن این رساله، ر.ک. شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۸) و محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) کتاب الغیبه را نگاشت. تلاش‌های این عالمان سرانجام بر شبهات فائق آمد و مسئله مهدویت و قائمیت و غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام در دیدگاه شیعیان تثبیت شد.

شایان ذکر است که این تلاش‌ها در آغاز در شکل یک نهضت عمدتاً نص‌گرایانه و روایی ظاهر شد و عالمان شیعه کوشیدند بر پایه روایات منقول از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به تبیین مسئله غیبت بپردازند. اما رویکرد روایی محض همواره کارایی کامل ندارد، به‌ویژه اینکه برخی از مخالفان صحت احادیث، از جمله حدیث «ائمہ اثنا عشر» را مورد خدشه قرار داده و به نوعی، عالمان شیعه را به جعل حدیث در این باب متهم می‌گرداندند و کارایی احادیث منقول از سوی آنان را با مشکل مواجه می‌ساختند. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷۳، ۸۱ و ۸۴) از این رو، عالمان شیعه از اواخر قرن چهارم هجری بیشتر با رویکرد عقلی - کلامی مسئله غیبت را تبیین کردند. در رأس همه، دانشمند بغدادی امامیه محمد بن محمد بن نعمان عکبری، معروف به «شیخ مفید» (م ۴۱۳ ق)، در آثار خود، به‌ویژه در کتاب الفصول العشرة فی الغیبه با بهره‌گیری از میراث عقلی این‌قبه رازی، دو اصل «ضرورت وجود امام در هر عصر» و «عصمت امام» را برای اثبات وجود امام (هرچند غایب) به کار گرفت. (ر.ک. مفید، بی‌تا، ص ۲۸ به بعد) وی با رویکردی عقل‌گرایانه و با پرهیز از ابتدای مسئله غیبت بر صرف روایات، و عمدتاً بر اساس قواعد عقلی، از جمله قاعده «لطف»، شاکله متفاوتی به دست داد که توسط دو شاگرد برجسته‌اش سید مرتضی در الشافی فی الامامه و شیخ طوسی در تمهید الاصول و تلخیص الشافی دنبال شد.

جمع‌بندی و نتیجه

مسئله غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام برای شیعیان دوازده‌امامی یک مسئله مهم است که امروزه جزو بدیهی‌ترین عقاید این دسته از شیعیان به حساب می‌آید؛ اما این مطلب به لحاظ تاریخی، در آغاز غیبت امام، دشواری‌های بسیاری برای شیعیان به وجود آورده بود. مشکل اصلی آن بود که تنها بخش اندکی از شیعیان از مسئله غیبت امام دوازدهم اطلاع و آگاهی

۱. شیخ مفید افزون بر الفصول العشره، چهار رساله دیگر در غیبت نیز نگاشته که در مجموعه مصنفات شیخ مفید به چاپ رسیده است.

کامل و کافی داشتند و این مسئله برای همه شیعیان به نحو دقیق تبیین نشده بود. از این رو، مسئله غیبت برای بسیاری از جامعه شیعی، امری غیر مترقبه و غیر منتظره بوده است. به همین سبب، با تحقق غیبت امام دوازدهم علیه السلام، بحران اعتقادی بزرگی دامنگیر شیعیان شد که در منابع تاریخی و کلامی، از آن به «حیرت» تعبیر شده است. از این رو، غیبت امام دوازدهم علیه السلام، به ویژه غیبت کبراکه از سال ۳۲۹ هجری آغاز شد، آغاز دوران دشواری در جامعه شیعی به لحاظ اعتقادی بود و بدنه اصلی جامعه شیعی با بحران بزرگی مواجه گردید و به حیرتی عجیب گرفتار شد. بر اساس این تحقیق، حیرت شیعیان بسیار فراگیر بود و اکثر شیعیان را به خود مشغول کرده بود و در برهه‌ای از تاریخ، سردرگمی گسترده و بحرانی فراگیر دامنگیر شیعیان شده بود که شیعیان از بغداد تا اقصا نقاط خراسان درگیر آن بودند و همین موجب پراکنده شدن شیعیان به فرقه‌های گوناگون بوده است. عوامل بسیاری در این سردرگمی نقش داشت که سه عامل طولانی شدن غیبت، اختناق و شدت تقیه، و شبهه‌افکنی فرقه‌های دیگر، به ویژه زیدیه و معتزله از مهم‌ترین عوامل پیدایش این بحران به شمار می‌آید. با این حال، آنچه اهمیت بیشتری داشت نقش عالمان شیعه در زدودن این بحران و حیرت، و روشنگری آنان در این زمینه بود. عالمان شیعه در برابر این سردرگمی، به تلاش‌های عالمانه بسیاری مبادرت کردند و آثار بسیاری در قرن چهارم و پنجم هجری از سوی بسیاری از بزرگان شیعه نگاشته شد که نشانه اهتمام آنان به رفع بحران از جامعه شیعه به حساب می‌آید. ایشان توانستند تا اواخر قرن چهارم هجری و در نهایت تا اواسط قرن پنجم هجری، بر این مشکل کاملاً فائق آیند و شبهات مربوط به غیبت امام دوازدهم علیه السلام را برطرف سازند.

منابع

۱. ابن بابویه قمی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الامامة والتبصرة من الحیره، قم، مدرسة الامام المهدي (عج).
۲. ابن صوفی، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، المجدی فی انساب الطالبیین، تصحیح سیدمهدی رجائی، مقدمه سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۸ق)، الفهرست، بیروت، دار المعرفه.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۴۱)، المقالات والفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، عطایی.
۵. جلالی، سیدلطف‌الله (۱۳۹۲)، تاریخ تشیع (۱): شیعه در عصر حضور امامان تا پایان غیبت صغرا، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۶. حسین، جاسم (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر.
۷. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۳۹۲)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ترجمه و تحقیق رضا رفیعی، قم، زمزم هدایت.
۸. شریف مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، «رسالة فی غیبة الحجة»، به اهتمام سیداحمد حسینی و سیدمهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم.
۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۹۵ق)، الملل و النحل، تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفة.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، الارشاد الی معرفة حجج الله علی العباد، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۳. _____ (بی‌تا)، الفصول العشرة فی الغیبه، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر.

۱۴. _____ (۱۳۶۲)، *الفصول المختارة من العيون والمسائل*، گزینش سیدمرتضی علی بن الحسین موسوی، ترجمه جمال‌الدین محمد خوانساری با تصحیح و اهتمام خانابا مشار، تهران، نوید.
۱۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *کتاب الغیبه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۶. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ق)، *فرق الشیعه*، به اهتمام محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریة.
۱۷. همدانی، قاضی عبدالجبار (بی‌تا)، *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*، به اهتمام محمد مصطفی حلمی و دیگران، قاهره، الدار المصریه.

Sachedina, A. (1981), **Islamic Messianism: The Idea of the Mahdi in Twelver Shi'ism**, New York, University of New York Press.